

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

نادرست‌ترین باورها

در

صحیح‌ترین کتاب‌ها!!

۴ آبان ۱۳۹۰

۲۸ ذی القعدة ۱۴۳۲

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

قال الله تبارك وتعالى :

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾^(۱).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و همراه با صادقان باشید .

چکیده‌ی سخن

در جلسات گذشته ، بیان شد اولین و مهم‌ترین معیار برای شناخت انسان صادق ، ایمان به پروردگار متعال است . برای رسیدن به این ایمان ، لازم است ابتدا خداوند به خوبی شناخته شود . پس از بیان ضرورت شناخت صحیح خداوند متعال ، به واکاوی این موضوع در معتبرترین منابع عامه پرداختیم . در این مسیر مشخص شد که علمای اهل سنت ، پروردگار متعال را به درستی نشناخته‌اند و نسبت‌های ناروایی به خداوند داده‌اند . آنان معتقداند خداوند دارای جسم و صورت

۱. سوره توبه ، آیه ۱۱۹ .

است و هنگامی که صورت خودش را در آینه‌ای دید، از چهره‌ی خود لذت برد و به همین دلیل انسان را به صورت خودش آفرید.

اعضای بدن خداوند!!

اکنون در ادامه‌ی مباحث گذشته، با استناد به احادیث جعلی در منابع معتبر نزد اهل سنت، بررسی توصیف پروردگار از منظر بزرگان اهل سنت را ادامه می‌دهیم:

۱. خداوند، چشم دارد. نافع^(۱) از عبدالله بن عمر نقل می‌کند:

« ذکر النبي ﷺ يوماً بين ظهري الناس المسيح الدجال ، فقال : إنَّ الله ليس بأعور إلاَّ أنَّ المسيح الدجال أعور العين اليمنى ، كأنَّ عينه عنبية طافية »^(۲).

رسول اکرم ﷺ روزی میان مردم، از مسیح دجال گفتگو نمودند، در ضمن گفتارشان فرمودند: خداوند یک چشم نیست! ولی مسیح دجال چشم راست‌اش کور و مانند حبه‌ی انگوری، از حدقه‌اش بیرون آمده است.

بر اساس این روایت، خداوند در نقطه‌ی مقابل دجال گرفته است و از آنجایی که دجال فقط یک چشم دارد، بنابراین خداوند دارای دو چشم می‌باشد.

۱. وی نزد اهل سنت ثقه و اهل مدینه بوده است (تهذیب الکمال، جلد ۲۹، صفحه ۳۰۳).
۲. صحیح بخاری، جلد ۴، صفحه ۱۴۱؛ صحیح مسلم، جلد ۱، صفحه ۱۰۷.

« بینا ابن عمر یطوف إذ عرض رجلٌ ، فقال : « یابن عمر هل سمعتَ
 النبیَّ ﷺ فی النجوى ؟ فقال : سمعتُ النبیَّ ﷺ یقول : یدنی
 المؤمن من ربّه حتّی یضع الله علیه کتفه ، فیقرره بذنوبه تعرف ذنب
 کذا ، یقول : أعرف ربّ ! یقول : أعرف مرّتين . فیقول : سترتها فی
 الدنیا وأغفرها لك الیوم »^(۲) .

روزی عبدالله بن عمر^(۳) مشغول طواف بود، مردی پیش آمد و پرسید:
 ای فرزند عمر در موضوع درگوشی حرف زدن خدا با بنده‌اش، مطلبی
 از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای؟ در جواب گفت: آری شنیدم که رسول
 خدا ﷺ فرمودند: در روز قیامت بنده‌ی مؤمن آن چنان به پروردگارش
 نزدیک می‌گردد که با خدا پهلوی هم قرار گرفته (و مشغول صحبت
 می‌شوند)، خداوند از بنده‌اش سوال می‌کند: به یاد داری که فلان گناه را
 مرتکب شدی؟ می‌گوید: آری، آری. بدین ترتیب به تمام گناهان‌اش
 اعتراف می‌کند، خداوند منان می‌گوید، مطمئن باش! همان طور که در
 دنیا گناهان تو را فاش ننمودم، امروز نیز همه‌ی آنها را می‌بخشم.

۳. پروردگار انگشت دارد.

۱. وی نزد اهل سنت ثقه و اهل بصره بوده است. (تهذیب الکمال، جلد ۱۳، صفحه ۲۱۱).

۲. صحیح بخاری، جلد ۵، صفحه ۲۱۴.

۳. وی فرزند عمر، خلیفه‌ی دوم بود و قبل از سن بلوغ، مسلمان شد (تهذیب الکمال، جلد
 ۱۵، صفحه ۳۲۲).

الف - «عن عبدالله قال: جاء حبرٌ من الأخبار إلى رسول الله ﷺ، فقال: يا محمد! إنا نجد إن الله يجعل السموات على إصبعٍ والأرضين على إصبعٍ والشجر على إصبعٍ، والماء على إصبعٍ، والثرى على إصبعٍ، وسائر الخلاق على إصبعٍ، فيقول: أنا الملك؛ فضحك النبي ﷺ حتى بدت نواجذه، تصديقاً لقول الحبر»^(۱).

عبدالله بن مسعود^(۲) می گوید: یکی از علمای یهود به حضور رسول اکرم شرفیاب گردید و عرضه داشت: یا محمد! مادر تورات می خوانیم خداوند توانا در روز قیامت هر یک از آسمان‌ها، زمین‌ها، درخت‌ها، آب و خاک را بر روی انگشتی قرار می دهد و می گوید: منم سلطان و مالک واقعی همه‌ی موجودات. در این هنگام رسول خدا ﷺ به عنوان تصدیق و تأیید گفتار وی تبسم نمود، تا جایی که دندان‌های آسیاب حضرت ﷺ نمایان گردید.

ب - معاذ بن جبل^(۳) می گوید:

«إحتبس عنّا رسول الله ﷺ ذات غداةٍ من صلاة الصُّبح، حتّى كدنا نترأى عين الشمس، فخرج سريعاً فتوب بالصلاة، فصلّى رسول الله

۱. صحیح بخاری، جلد ۶، صفحه ۳۳؛ جلد ۸، صفحه ۱۷۴ و جلد ۸، صفحه ۲۰۲؛ صحیح

مسلم، جلد ۸، صفحه ۱۲۵؛ مسند أحمد، جلد ۱، صفحه ۳۷۸.

۲. وی در مکه مسلمان شد و نزد اهل سنت دارای مناقب و فضایل زیادی بود (تهذیب الکمال، جلد ۱۶، صفحه ۱۲۲).

۳. وی از قبیله‌ی خزرج بود و جزو اصحاب رسول خدا ﷺ به شمار می رود (تهذیب الکمال، جلد ۲۸، صفحه ۱۰۵).

و تجوّز في صلاته ، فلما سلّم دعا بصوته ، فقال لنا : على مصافكم كما
 أتمتم ، ثم انتقل إلينا فقال : أمّا إنّي سأحدّثكم ما حبسني عنكم الغداة ،
 إنّي قمت من الليل فتوضّأتُ فصلّيتُ ما قدر لي ، فنعستُ في صلاتي
 فاستثقلت ، فإذا أنا برّبّي تبارك وتعالى في أحسن صورةٍ ، فقال : يا
 محمّد ﷺ ! قلتُ : ربّي ! لبيك ! قال : فيم يختصم الملائة الأعلى ؟
 قلتُ : لأدري ربّ ! قالها ثلاثاً . قال : فرأيتُه وضع كفّه بين كتفي
 قد وجدتُ برداً نامله بين ثديي ، حتّى تجلّى له ما في السماوات
 والأرض ، ثم تلا هذه الآية : ﴿ وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُونُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴾ (١) « (٢) .

روزی رسول خدا ﷺ برای نماز صبح تأخیر نمودند تا جایی که
 نزدیک بود آفتاب طلوع کند ، پس با عجله وارد مسجد گردیدند و نماز
 را کوتاه به جای آوردند . سپس فرمودند : از صف‌های خود حرکت
 نکنید ؛ آنگاه علت تأخیر خود را چنین تشریح نمودند : من دیشب
 بیدار شدم ، پس از آنکه وضو گرفتم و مقداری نماز خواندم دوباره به
 خواب رفتم . ناگهان خداوند را در زیباترین صورت مشاهده کردم .
 فرمود : یا محمّد ﷺ ! گفتم : لبيك ! پروردگار من ! فرمود :
 ملائکه‌های مقرب در چه مطلبی با هم منازعه می‌کنند ؟ گفتم :

١. سوره انعام ، آیه ٧٥ .

٢. مسند أحمد ، جلد ٤ ، صفحه ٦٦ ؛ سنن ترمذی ، جلد ٥ ، صفحه ٤٦ ؛ سنن دارمی ، جلد ٢ ،
 صفحه ١٢٦ ؛ مجمع الزوائد ، جلد ٧ ، صفحه ١٧٦ .

نمی‌دانم. خداوند سه بار این سوال را تکرار نمود. دیدم که دستش را در کتف من گذاشت به طوری که سرمای انگشتان‌اش را در سینه‌ام احساس کردم. با این عمل پروردگار، تمام آنچه که در آسمان‌ها و زمین بود برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تجلی یافت. سپس این آیه را تلاوت نمودند: «این چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین (و حکومت مطلقه‌ی خداوند بر آنها) را به حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام نشان دادیم تا (به آن استدلال کند و) اهل یقین گردد».

۴. خداوند کمر و پهلو دارد. ابوهریره نقل می‌کند:

«عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: خَلَقَ اللهُ الْخَلْقَ، فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْهُ قَامَتِ الرَّحِمُ، فَأَخَذَتْ بِحَقْوِ الرَّحْمَنِ. فَقَالَ لَهُ: مَهْ! قَالَتْ: هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ. قَالَ: أَلَا تَرْضِينَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَكَ وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكَ؟ قَالَتْ: بَلَى يَا رَبِّ! قَالَ: فَذَاكَ»^(۱).

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: خداوند هنگامی که خلق و آفرینش موجودات را پایان بخشید، رَحِم و قرابت برخاست، و کمر خدا را گرفت! خداوند فرمود: آرام باش! عرضه داشت: اینجا جایگاه کسی است که از قطع رحم به پیشگاه‌ات پناه آورده است. خداوند در جواب فرمود: آیا به این اندازه راضی نمی‌شوی که احسان کنندگان تو را احسان و قطع کنندگان تو را از رحمت‌ام قطع امید کنم؟ عرضه داشت:

۱. صحیح بخاری، جلد ۶، صفحه ۴۳؛ مسند أحمد، جلد ۲، صفحه ۳۳.

بلی، پروردگارا! اراضی شدم. خداوند فرمود: با احسان کنندگان، و ۱۴۷

قطع کنندگان تو این چنین رفتار خواهم نمود.

۵. خداوند، ساق پا دارد.

الف - ابی سعید خدری^(۱) نقل می‌کند:

« سمعت النبی ﷺ يقول: يكشف ربنا عن ساقه فيسجد له كلُّ

مؤمن ومؤمنة ويبقى من كان يسجد في الدنيا رياءً وسمعةً »^(۲).

از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: در روز قیامت، خداوند

ساق خود را نشان می‌دهد و تمام مردان و زنان با ایمان، در مقابل خدا

به سجده می‌افتند و افرادی که در دنیا از روی ریا و خودنمایی سجده

می‌نمودند، باقی می‌مانند.

ابن ابی الحدید نقل می‌کند:

ب - « إِنَّ النَّارَ تَزْفَرُ تَغِيظُ تَغِيظاً شَدِيداً، فَلَا تَسْكُنُ حَتَّى يَضَعَ قَدَمَهُ

فِيهَا، فَتَقُولُ: قَطُّ قَطُّ »^(۳).

همانا جهنم، دارای آتش است و زبانه‌ی آتش بسیار شدید و سوزان

است و آرام نمی‌شود تا اینکه خداوند پای خود را در آن می‌گذارد. در

این هنگام جهنم می‌گوید: کافی است، کافی است.

۱. نام کامل او، سعد بن مالک بوده و از اصحاب رسول خدا ﷺ به شمار می‌رود (تهذیب الکمال، جلد ۱۰، صفحه ۲۹۴).

۲. صحیح بخاری، جلد ۶، صفحه ۷۲.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۳، صفحه ۲۲۷.

این نسبت‌های ناروا، گوشه‌ای از عقاید اهل سنت در مورد اساسی‌ترین مسئله‌ی عالم آفرینش و مهم‌ترین رکن اعتقادی بشریت؛ یعنی مسئله‌ی معرفه‌الله و توحید الهی؛ می‌باشد. آنان عظمت بی‌منتهای خداوند را نادیده گرفته و او را موجودی جسمانی پنداشتند و در نتیجه، خداوند را دارای چشم، گوش، بینی، انگشت، فرج و دیگر اعضای بدنی معرفی کرده‌اند.

اعترافات ابن ابی الحدید

بعضی از علمای اهل سنت در مواردی از عقاید سست بزرگان خود خشمگین می‌شوند به گونه‌ای که خشم و نفرت‌شان را می‌توان در کتب و متون آنها مشاهده نمود. ابن ابی الحدید - شارح نهج البلاغه - از جمله‌ی این علما بوده است. او به اندازه‌ای از باورهای بزرگان خود عصبانی می‌شود که تمام اقوال آنان را بیان کرده و سپس به کلام آنان طعنه وارد می‌کند. او به نقل از گروهی از متکلمان نادان اقوال ذیل را نقل می‌نماید:

الف - «سَأَلْتُ مَعَاذَ الْعَنْبَرِيِّ فَقُلْتُ: أَلَهُ وَجْهٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، حَتَّىٰ عَدَدْتُ جَمِيعَ الْأَعْضَاءِ مِنْ أَنْفٍ وَفَمٍ وَصَدْرٍ وَبَطْنٍ، وَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَدْكُرَ الْفَرْجَ، فَأَوْمَأْتُ بِيَدِي إِلَىٰ فَرْجِي. فَقَالَ: نَعَمْ، فَقُلْتُ: أَدْكُرُ أَوْ أَتْنِي؟ فَقَالَ: ذَكْرٌ»^(۱).

از معاذ عنبری^(۲) سوال کردم و گفتم: آیا خداوند صورت دارد؟ گفت:

۱. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۳، صفحه ۲۲۴.

۲. وی نزد اهل سنت ثقه و اهل بصره بوده است و دو فرزند به نامهای عبیدالله و مثنی داشته است (تهذیب الکمال، جلد ۲۸، صفحه ۱۳۲).

۱۴۷ بله. تا اینکه تمام اعضا مثل بینی، دهان، سینه و شکم را در مورد پروردگار پرسیدم. و خجالت کشیدم آلت تناسلی را سوال کنم. با دست خودم به آلت تناسلی‌ام اشاره کردم. گفت: بله. گفتم: آیا آلت مردانگی دارد یا آلت زنانگی؟ گفت: آلت مردانه دارد.

ب - «دخل انسان علی معاذ بن معاذ یوم عید، و بین یدیه لحمٌ فی طبیخ سکباج^(۱)، فسأله علی الباری تعالی فی جملة ماسأله، فقال: هو والله! مثل هذا الَّذی بین یدی لحمٌ ودمٌ»^(۲).

شخصی در روز عید بر معاذ بن معاذ^(۳) داخل شد، در حالی که در دستان او تکه گوشتی از آبگوشت سرکه شیره وجود داشت. او سؤالات فراوانی از معاذ پرسید که یکی از آنها درباره‌ی خداوند متعال بود. گفت: قسم به خدا! خداوند مثل این آبگوشتی که در دست من است، از گوشت و خون تشکیل شده است.

ج - «خرجنا یوم عید إلی المصلی فإذا جماعةٌ بین یدی أمیر و الطبول تضرب والأعلام تخفق، فقال واحدٌ من خلفنا: اللهم لا طبل إلا طبلک! فقيل له: لا تقل هكذا، فليس لله تعالی طبلٌ. فبکی وقال: أرايتم هویجیءٌ و حده ولا يضرب بین یدیه طبلٌ ولا ينصب علی رأسه علمٌ، فإذن هو دون الأمیر!»^(۴).

۱. اهل لغت به آبگوشت سرکه شیره، سکباج می‌گویند (المنجد، ذیل واژه‌ی سکب).

۲. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۳، صفحه ۲۲۵.

۳. وی همان معاذ عنبری می‌باشد.

۴. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۳، صفحه ۲۲۵.

در روز عید، برای اقامه‌ی نماز به سوی مصلی رهسپار شدیم. در آنجا گروهی پیشاپیش امیر، مشغول طبل زدن و تکان دادن پرچم‌ها بودند. شخصی از پشت سر ما گفت: خداوندا! طبلی جز طبل تو نیست. شخصی به او گفت: این کلمات را به زبان نیاور، خداوند متعال، طبل ندارد. در این هنگام آن شخص گریه کرد و گفت: آیا خداوند، به تنهایی می‌آید و کسی نیست که برای او طبل بزند و بر روی سرش پرچم تکان دهد؟ پس خداوند از حاکم ما نازل تر است.

اکنون این پرسش مطرح می‌گردد، شخصی که عوام است و از افراد معمولی محسوب می‌شود، چرا پروردگار متعال را این‌گونه تصور می‌کند و به خود اجازه می‌دهد عقیده‌ی خود را میان جمع بازگو نماید؟! عالمان و دانشمندان معاصر او، چگونه خداوند را به او معرفی کرده‌اند؟ این گناهان بر عهده‌ی چه کسانی است؟ آیا علما و بزرگان اهل سنت، مقصر اصلی نیستند؟ علما و دانشمندان هر مذهبی، موظف‌اند اصلی‌ترین مسائل اعتقادی و باورهای دینی را برای مردم توصیف کنند و آنان را از انحرافات احتمالی محفوظ نمایند. اما اگر علما و دانشمندان دچار انحراف شده‌اند؛ از مردم عوام چه انتظار باید داشت و آیا می‌توان آنان را در مورد عقاید و باورهای قلبی‌شان مورد پرسش و سرزنش قرار داد؟!

د- « روی بعضهم اَنَّهُ تعالی أجری خیلاً فخلق نفسه من مثلها. و روی قوم منهم اَنَّهُ نظر فی المرأة فرأی صورة نفسه، فخلق آدم علیها. ورووا اَنَّهُ یضحک حتی تبدو نواجذه. ورووا اَنَّهُ أمردُ جعداً قطط،

۱۴۷ وفي رجليه نعلان من ذهب، وأتته في روضة خضراء على كرسيّ
 تحمله الملائكة. ورووا أنه يضع رجلاً على رجل ويستلقى فإنها
 جلسة الربّ. ورووا أنه اشتكى عينه فعادته الملائكة ورووا أنه ينزل
 إلى السماء الدنيا في نصف شعبان، وأتته جالس على العرش قد فضل
 منه أربع أصابع من كل جانب»^(۱).

بعضی از علما چنین نقل کرده که خداوند گله‌ای از چهارپایان را راه
 انداخت و خود را مثل چهارپایان خلق کرد و گروهی از دانشمندان
 روایت کردند که خداوند در آینه نگاه کرد و صورت خود را ملاحظه
 نمود. سپس آدم را طبق صورت خویش خلق کرد و روایت کردند:
 خداوند می‌خندد تا اینکه دندان‌های آسیاب‌اش نمایان می‌شود و
 روایت کردند: خداوند، نوجوانی کوتاه قد است که در صورت‌اش مو
 پدیدار نشده و موهای سرش به هم پیچیده است و در پاهایش، یک
 جفت کفش طلا وجود دارد و همانا خداوند در باغ سرسبزی بر روی
 کرسی می‌نشیند و ملائکه آن را حمل می‌کنند؛ و روایت کردند: همانا
 خداوند پایش را بر روی پای دیگری می‌گذارد و به پشت می‌نشیند که این
 نحوه‌ی نشستن پروردگار است و روایت کردند: چشم خداوند درد
 گرفت سپس ملائکه از او عیادت کردند و روایت کردند: خداوند در
 شبهای نیمه‌ی شعبان به آسمان دنیا نزول می‌کند و روایت کردند: بر

روی عرش می‌نشیند در حالی که به مقدار چهار انگشت از هر سویی از خداوند اضافه می‌آید.

هـ- «كان بطبرستان قاصّ من المشبّهة، يقصّ على الناس، فقال يومٌ في قصصه: إنَّ يومَ القيامةِ تجيُّ فاطمة بنت محمد، ومعهما قميص الحسين ابناها تلتمس القصاص من يزيد بن معاوية، فإذا رآها الله تعالى من بعيد، دعا يزيد وهو بين يديه، فقال له: ادخل تحت قوائم العرش، لا تظفر بك فاطمة، فيدخل ويختبئ، وتحضر فاطمة، فتظلم وتبكي، فيقول سبحانه: أنظري يا فاطمة إلى قدمي، ويخرجها إليها، وبه جرحٌ من سهم نمرود، فيقول: هذا جرح نمرود في قدمي، وقد عفوت عنه. أفلا تعفين أنتَ عن يزيد. فتقول هي: اشهد يا رب! انِّي قد عفوت عنه»^(۱).

در طبرستان، قصه گویی از فرقه‌ی مشبّهه^(۲) بود، که برای مردم قصه می‌گفت. او روزی در داستان‌اش گفت: همانا روز قیامت فاطمه دختر محمد می‌آید در حالی که لباس پسرانش حسین را به همراه می‌آورد و از خداوند قصاص یزید بن معاویه را درخواست می‌کند. زمانی که خداوند از راه دور، شاهد آمدن فاطمه بود، یزید را که نزدیک او بود، فراخواند و به وی فرمود: برو زیر چهارپایه‌ی عرش مخفی شو تا

۱. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۳، صفحه ۲۲۶.

۲. پیروان این فرقه معتقداند: خداوند جسم بوده و شبیه مخلوقات اش می‌باشد (ملل و نحل، جلد ۱، صفحه ۹۷).

۱۴۷ فاطمه به تو دست نیابد. یزید زیر چهارپایه پنهان می‌شود و پرده‌ای بر روی خود می‌کشد. فاطمه نزد خداوند حاضر می‌شود و از ظلم یزید شکایت کرده و گریه می‌کند. خداوند می‌فرماید: ای فاطمه! به پاهایم نگاه کن و پاهایش را به فاطمه نشان می‌دهد در حالی که پای خداوند از تیری که نمرود پرتاب کرد، زخمی بود^(۱). سپس خداوند فرمود: این جراحت در پای من به سبب تیر نمرود است و من او را بخشیدم. آیا تو یزید را نمی‌بخشی؟ فاطمه فرمودند: خداوندا! شاهد باش که من یزید را عفو کردم.

و - «إِنَّهُ يَنْزِلُ عَلَيَّ حَمَارٍ فِي صُورَةِ غَلَامٍ أَمْرَدٍ، فِي رَجْلَيْهِ نَعْلَانِ مِنْ ذَهَبٍ، وَعَلَى وَجْهِهِ فَرَّاشٌ مِنْ ذَهَبٍ يَتَطَايَرُ»^(۲).

خداوند به شکل نوجوانی که هنوز مو بر صورت‌اش نروئیده، سوار بر الاغ به زمین فرود می‌آید. در پاهایش، یک جفت کفش طلا و بر صورت پروردگار، پرده‌ای از طلا کشیده شده که به سبب وزش باد، پرواز می‌کند.

ابن ابی الحدید روایتی را از حضرت امیرالمومنین علی عليه السلام نقل می‌کند که حضرت عليه السلام می‌فرمایند:

۱. در تاریخ نقل شده است نمرود وسیله‌ای فراهم کرد و با کمک عده‌ای از پرندگان به آسمان رفت و به سوی آسمان تیر را پرتاب کرد سپس به زمین بازگشت و گفت: من خدا را کشتم!

۲. همان، صفحه ۲۲۷.

« يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، لَا يَبْقَى فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، مَسَاجِدُهُمْ يَوْمئِذٍ عَامِرَةٌ مِّنَ الْبَنِي خَرَابٌ مِّنَ الْهُدَى، سَكَّانَهَا وَعَمَّارَهَا شَرَّ أَهْلِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ»^(۱).

روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز نشانی (نوشته‌ای) و از اسلام جز نامی باقی نخواهد ماند. مسجدهای آنان در آن روزگار آباد، اما از هدایت ویران است. مسجد نشینان و سازندگان بناهای شکوهمند مساجد، بدترین مردم زمین می‌باشند که کانون هر فتنه و جایگاه هر گونه خطا کاری اند.

ابن ابی الحدید به وقوع پیش بینی در روایت فوق اعتراف می‌کند و می‌گوید:
 «كَمَنْ يَسْكُنُ الْمَسَاجِدَ الْآلَانَ، مَمَّنْ يَعْتَقِدُ التَّجَسُّمَ وَالتَّشْبِيهَ وَالصُّورَةَ وَالنُّزُولَ وَالصُّعُودَ وَالْأَعْضَاءَ وَالْجَوَارِحَ»^(۲).
 مثل کسانی که امروزه (در قرن نهم) در مسجدها ساکن می‌شوند، کسانی که قائل به جسمانی بودن و شبیه سازی و صورت و نزول و صعود و اعضا و جوارح برای پروردگار هستند.

روایات توجیه ناپذیر

تمام روایاتی که در جلسات گذشته بیان شد، از معتبرترین منابع اهل سنت

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۹.

۲. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۱۹، صفحه ۲۹۹.

یعنی صحاح سته أخذ شد؛ منابعی همچون صحیح بخاری و صحیح مسلم، که ۱۴۷ اهل سنت صحیح بخاری را «أخ القرآن» و صحیح مسلم را «أخت القرآن» نامیده‌اند. منشأ این روایات، عمر بن خطاب بوده است. او بنیان‌گذار این انحرافات عظیم بوده و سنگ بنای این کج‌اندیشی‌ها را در مورد پروردگار متعال بنیان نهاده است.^(۱) نکته‌ی جالب این است که راویان این احادیث جعلی، همچون عبدالله بن عمر، ابوهریره، عمروعاص و ابوموسی اشعری؛ از دوستان و نزدیکان خلیفه‌ی دوم بوده‌اند. عمر بن خطاب در زمان حیات رسول خدا ﷺ به جمع‌آوری نسخه‌های مختلف از کتب یهودیان همچون کتاب تورات می‌پرداخت. سپس آنها را به نزد پیامبر ﷺ می‌آورد تا از ایشان اجازه‌ی پخش آن مطالب میان مردم را بگیرد. اما حضرت ﷺ به شدت با او برخورد نموده و وی را از این کار منع نمودند.^(۲)

بعد از این که عمر بن خطاب روایاتی را از کعب الاحبار جمع‌آوری کرد، نویسندگان صحاح سته برای تداوم راه پیشوای خودشان، دست به دست هم دادند و آن احادیث جعلی را در کتاب‌هایشان نقل کردند. بخاری متوفای سال ۲۵۶ هـ-ق بود^(۳). مسلم با بخاری هم عصر بوده و ترمذی نیز شاگرد بخاری بوده است. نسایی نویسنده‌ی آخرین صحیح از صحاح سته؛ در سال ۳۰۳ هـ-ق وفات کرد^(۴). بر این

۱. عمر بن خطاب، این باورها را از کعب الاحبار آموخته بود. کعب الاحبار عالمی یهودی بود و به حسب ظاهر مسلمان شده بود.

۲. برای اطلاع بیشتر به جزوه‌ی ۱۴۶ از سلسله جزوات به سوی معرفت مراجعه نمایید.

۳. تهذیب الکمال، جلد ۲۴، صفحه ۴۶۷.

۴. تهذیب الکمال، جلد ۱، صفحه ۳۴۰؛ الکامل (ابن اثیر)، جلد ۸، صفحه ۹۶.

اساس نویسندگان این کتب از اواخر قرن دوم تا اوایل قرن چهارم می‌زیستند و این روایات از همان زمان، در دسترس علمای اهل سنت قرار گرفت.

شیخ محمد عبده از روشن فکران اهل سنت، اعتراف می‌کند که از نظر علم فلسفه و حکمت امکان ندارد خداوند دارای جسم باشد و با چشم ظاهر دیده شود اما هنگامی که به روایات جعلی از منابع معتبر اهل سنت برخورد می‌کند، می‌گوید: ناچاریم بپذیریم که خداوند جسمانی بوده و قابل رویت می‌باشد^(۱).

ممکن است کسی بپرسد آیا علما و بزرگان اهل سنت، این روایات را توجیه کرده و برای آنها معنای دیگری بیان کرده‌اند؟ در پاسخ باید گفته شود: هرگز توجیه مشخصی در کتاب‌هایشان دیده نشده است. تمام علما و محدثین اهل سنت اصرار دارند هرگز نمی‌شود این روایات را تحریف یا تأویل کرد. به عنوان نمونه‌ی این افراد؛ می‌توان به بن باز مفتی بزرگ اهل سنت در کشور عربستان مثال زد. همان طور که در جلسه‌ی گذشته بیان شد او معتقد است خداوند، انسان را طبق صورت خوداش آفرید و امکان تشبیه وجود ندارد^(۲). غیر از او، نحله‌های فکری متعددی وجود دارند که مشبهه یا مجسمه‌اند؛ یعنی قائل به تجسیم و تجسم خداوند شده و او را شبیه به مخلوقاتش می‌دانند.

موضوع‌گیری حضرات معصومین علیهم‌السلام

حضرات معصومین علیهم‌السلام در زمان حیات‌شان، این‌گونه خطرات را متذکر شده و

۱. برای اطلاع بیشتر به جزوه ۱۴۵ از سلسله جزوات به سوی معرفت مراجعه کنید.
 ۲. برای اطلاع بیشتر به جزوه ۱۴۶، صفحه ۶ از سلسله جزوات به سوی معرفت مراجعه کنید.

در مقابل این تفکرات موضع‌گیری می‌نمودند. بنابراین معلوم می‌شود این باورها در ۱۴۷
 زمان حیات ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام شیوع پیدا کرد و ایشان علیهم‌السلام را مجبور به واکنش
 نمود. اکنون برخی از مواضع حضرات معصومین علیهم‌السلام در مقابل این تفکرات باطل را
 مرور می‌کنیم^(۱):

الف - حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:

« الحمد لله الذي بطن خفيات الأمور ، ودلت عليه أعلام الظهور ،
 وامتنع على عين البصير ، فلا عين من لم يره تُنكره ، ولا قلب من أثبتته
 يبصره ، سبق في العلو فلا شيء أعلى منه ، وقرب في الدنو فلا شيء
 أقرب منه . فلا استعلاءه بأعده عن شيء من خلقه ، ولا قرب ساواهم
 في المكان به لم يطلع العقول على تحديد صفتيه ولم يحجبها عن
 واجب معرفته ، فهو الذي تشهد له أعلام الوجود ، على اقرار قلب ذي
 الجحود تعالى الله عما يقول المشبهون به والجاحدون له علوًّا
 كبيراً »^(۲).

ستایش خداوندی را سزااست که از اسرار نهران آگاه است و نشانه‌های
 آشکاری در سراسر هستی بر وجود او شهادت می‌دهند، هرگز برابر
 چشم بینندگان ظاهر نمی‌گردد، نه چشم کسی که او را ندیده می‌تواند
 انکارش کند و نه قلبی که او را شناخت می‌تواند مشاهده‌اش نماید. در

۱. در جلسات گذشته روایتی در مورد سرزنش حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر کعب الأحبار
 را بیان نمودیم.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۴۹.

والایی و برتری از همه پیشی گرفته، پس از او برتر چیزی نیست، و آن چنان به مخلوقات نزدیک است که از او نزدیک تر چیزی نمی تواند باشد. مرتبه‌ی بلند او را از پدیده هایش دور نساخته و نزدیکی او با پدیده‌ها او را مساوی قرار نداده است. عقل‌ها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته؛ اما از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است، پس اوست که همه‌ی نشانه‌های هستی بر وجود او گواهی می‌دهند و دل‌های منکران را بر اقرار به وجودش واداشته است. خدایی که برتر از گفتار تشبیه‌کنندگان و پندار منکران است.

ب- صفوان بن یحیی^(۱) نقل می‌کند:

«سألني ابو قرة المحدث صاحب شبرمه أن أدخله إلى أبي الحسن الرضا، فاستأذنته، فأذن له، فدخل فسأله عن أشياء من الحلال والحرام والفرائض والأحكام، حتى بلغ سؤاله إلى التوحيد، فقال أبو قرة: فإننا روينا أن الله قسم الرؤية والكلام بين نبيين؛ فقسم لموسى الكلام ولمحمد صلى الله عليه وآله وسلم الرؤية. فقال أبو الحسن عليه السلام: فمن المبلغ عن الله إلى الثقلين من الجن والإنس إنه ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾^(۲) و﴿لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾^(۳) و﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ

۱. او ثقه و اهل کوفه بوده است و از حضرت امام رضا عليه السلام روایت نقل می‌کرده است (معجم رجال الحديث، جلد ۹، صفحه ۱۲۳).

۲. سوره انعام، آیه ۱۰۳.

۳. سوره طه، آیه ۱۱۰.

شَيْءٌ ﴿(۱)؟ أليس محمد ﷺ قال: بلى، قال أبو الحسن عليه السلام: ١٤٧

فكيف يجيء رجل إلى الخلق جميعاً فيخبرهم أنه جاء من عند الله وأنه يدعوهم إلى الله بأمر الله، ويقول: إنه

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ (٢) و﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ (٣) و﴿لَيْسَ

كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (٤)؟ ثم يقول: أنا رأيته بعيني وأحطت به علماً وهو على صورة البشر؟ أما تستحيون؟

ابوقره‌ی محدث (٥)، دوست شبرمه (٦) از من درخواست کرد او را خدمت حضرت امام رضا علیه السلام ببرم. از حضرت اذن دخول گرفتم. او نزد امام علیه السلام حاضر شد. چندین مسئله از مسائل حلال و حرام و احکام و واجبات پرسید تا بالاخره سوال اش به توحید منتهی شد. ابوقره گفت: روایت داریم که خداوند دیده شدن و کلام را بین دو پیامبر علیه السلام تقسیم نمود؛ کلام را به حضرت موسی علیه السلام اختصاص داد و دیده شدن را به حضرت محمد ﷺ داد. حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: پس آن شخص چه کسی بود که به جهانیان؛ تمام انسان‌ها و جن‌ها، از جانب خدا اعلام کرد: «چشم‌ها او را نمی‌بینند» و «آنها به او علم و

١. سوره شوری، آیه ١١.

٢. سوره انعام، آیه ١٠٣.

٣. سوره طه، آیه ١١٠.

٤. سوره شوری، آیه ١١.

٥. ذهبی وابن حجر او را محدث ناشناخته دانسته‌اند (معجم رجال حدیث، جلد ٣٢، صفحه ٢٠١).

٦. وی از علمای اهل سنت در زمان حیات حضرت امام رضا علیه السلام می‌باشد.

احاطه ندارند» و «هیچ چیز همانند او نیست» مگر رساننده‌ی این پیام‌های خداوند، حضرت محمد ﷺ نبوده است؟ ابوقرّه گفت: بله. حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: پس چگونه می‌شود شخصی از جانب خدا به مردم اعلام کند که از طرف خداوند متعال مبعوث شده است و مردم را به فرمان خدا، به سوی دین خدا دعوت کند و بگوید: «چشم‌ها او (پروردگار) را نمی‌بینند» و «آنها به او علم و احاطه ندارند» و «هیچ چیز همانند او نیست»، بعد خودش بفرماید: من با چشم خود، پروردگار را دیده‌ام و نسبت به او احاطه‌ی علمی پیدا کردم، و او به صورت انسان است؟! آیا خجالت نمی‌کشید؟

فقال ابوقرّة، فإنه يقول: ﴿وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾^(۱) فقال ابوالحسن علیه السلام: إن بعد هذه الآية يدل على ما رأى، حيث يقول: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾^(۲) ثم اخبر بمارأت عيناه: ﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾^(۳) فأيات الله غير الله. وقال: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾^(۴) فإذا رآته الأبصار فقد أحاطت به العلم ووقعت المعرفة. فقال أبوقرّة: فتكذب بالرواية؟ فقال أبوالحسن علیه السلام: إذا كانت الرواية مخالفة للقرآن كذبتُها، وما أجمع المسلمون عليه أنه لا يحاط

۱. سوره نجم، آیه ۱۳.

۲. سوره نجم، آیه ۱۱.

۳. سوره نجم، آیه ۱۸.

۴. سوره طه، آیه ۱۱۰.

به علماً ولا تدرکه الأبصار وليس كمثلہ شیء . وسأله عن قول الله : ۱۴۷
 ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ
 الْأَقْصَى﴾^(۱) فقال أبو الحسن عليه السلام : قد أخبر الله تعالى أنه أسرى به ثم
 أخبره أنه لم أسرى به ، فقال : ﴿لِذُرِّيَّتِهِ مِنْ آيَاتِنَا﴾^(۲) فأيات الله غير
 الله «^(۳) .

سپس ابوقرّه گفت: خداوند در قرآن می‌فرماید: «و قطعاً بار دیگر نیز او
 (پروردگار) را مشاهده کرد» حضرت امام رضا عليه السلام فرمودند: آیه‌ی
 بعد از این آیه، معنای این آیه را بیان می‌کند، که رسول خدا صلى الله عليه وسلم چه
 چیزی را دیده است، آنجایی که خداوند می‌فرماید: «قلب (پاک او) در
 آنچه دید، هرگز دروغ نگفت» سپس آیه‌ی دیگر خبر می‌دهد که
 چشم‌های ایشان صلى الله عليه وسلم چه چیزی را مشاهده کرده است. «او پاره‌ای از
 آیات و نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید». بنابراین آیات و
 نشانه‌های خدا، که پیامبر صلى الله عليه وسلم دیدند، غیر از خود خداوند است.
 خداوند در قرآن می‌فرماید: «آنها به او احاطه‌ی علمی ندارند» پس اگر
 چشم‌ها او را ببینند، احاطه‌ی علمی به او پیدا کرده‌اند و شناخت به
 وجود می‌آید. ابوقرّه گفت: پس آیا روایت را دروغ می‌دانید؟
 حضرت عليه السلام فرمودند: وقتی روایت مخالف قرآن باشد،

۱. سوره اسراء، آیه ۱.

۲. همان .

۳. بحار الأنوار، جلد ۱۰، صفحه ۳۴۳.

البته تکذیب می‌کنم؛ همینطور اجماع بر مخالفت با این روایت وجود دارد؛ زیرا مسلمانان اتفاق دارند: همانا کسی به علم خداوند احاطه ندارد و چشم‌ها او را نمی‌بینند و مثل و مانندی ندارد. ابوقرّه از این آیه سؤال کرد: «پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد» حضرت عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: خداوند در آیه اعلام می‌کند که پیامبراش را سیر داده، بعد در توضیح علت سیر دادن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم» بنابراین آیات الهی غیر از پروردگار است.

این روایت نمونه‌ای از موضع‌گیری‌های حضرات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام در قبال کج‌اندیشی‌ها و تفکرات باطل علما و محدثین اهل سنت بوده است.

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام آیت کبرای الهی

در مورد آیات و نشانه‌های الهی در ذیل آیه‌ی اخیر و حدیث فوق، حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند:

«والله ما لله نبأ أعظم منِّي ولا لله آية أعظم منِّي»^(۱).

به خدا سوگند، خبری عظیم‌تر از من برای خداوند وجود ندارد و هیچ نشانه‌ای بزرگ‌تر از من برای خداوند وجود ندارد.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شب معراج، مهمان ویژه‌ی پروردگار متعال بودند.

۱۴۷ خداوند، مرکبی را برای حضرت ﷺ فرستاد و آن مرکب ایشان ﷺ را از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی و از آنجا به سوی آسمان و تاعرش اعلاى الهی بالا برد^(۱). سپس خداوند، حضرت ﷺ را به خلوت خویش راهنمایی نمود. هنگامی که انسان مهمان ویژه‌ای داشته باشد، او را به اتاق مخصوص خود راهنمایی می‌کند و به او چیزهایی را نشان می‌دهد که قبلاً به کسی نشان نداده است. در اینجا نیز پروردگار به رسول خود آیت کبریای خود را نشان داد^(۲) که آن نشانه، حقیقت مقام با عظمت مولا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. وقتی خداوند می‌خواست با پیامبراش سخن بگوید، با صدای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سخن می‌گفت^(۳).
 ان شاء الله در جلسات بعدی، ادامه‌ی این مباحث را بیان خواهیم نمود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱. همان، جلد ۱۸، صفحه ۳۱۹.

۲. همان، صفحه ۳۶۶.

۳. همان، صفحه ۳۸۶.

خودآزمایی

- ۱) با توجه به روایت عبدالله بن عمر ، چگونه اثبات می شود خداوند دو چشم دارد ؟
- ۲) اساسی ترین و مهم ترین رکن اعتقادی بشریت کدام است ؟
- ۳) در روایات جعلی اهل سنت ، خداوند به صورت مرد معرفی شده است یا به صورت زن ؟
- ۴) علما و دانشمندان مذاهب چه وظیفه ای دارند ؟
- ۵) ابن ابی الحدید ، ساکنان مساجد را در زمان خود چگونه معرفی می کند ؟
- ۶) منشأ روایات مجعول در صحاح سته ، به چه کسی باز می گردد ؟
- ۷) نویسندگان کتاب صحاح سته در چه زمانی مروّج روایات انحرافی بودند ؟
- ۸) آیا علمای اهل سنت در صدد توجیه روایات جعلی در توصیف پروردگار برآمدند ؟ چرا ؟
- ۹) حضرات معصومین علیهم السلام چگونه با تفکرات باطل اهل سنت مبارزه می نمودند ؟
- ۱۰) آیت کبرای الهی ، چه کسی است ؟

آیا علما و بزرگان اهل سنت، مقصر اصلی نیستند؟ علما و دانشمندان هر مذهبی، موظف اند اصلی ترین مسائل اعتقادی و باورهای دینی را برای مردم توصیف کنند و آنان را از انحرافات احتمالی محفوظ نمایند. اما اگر علما و دانشمندان دچار انحراف شده اند؛ از مردم عوام چه انتظار باید داشت و آیا می توان آنان را در مورد عقاید و باورهای قلبی شان مورد پرسش و سرزنش قرار داد؟! (صفحه ۱۲ از همین جزوه)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت : ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد.
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات :

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یشربی رحمته

تلفن: ۴۴۴۴۳۴۳-۴۴۴۵۲۷۷-۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir